

در ابتدای صحبت، علاقمندم درباره ژانر اثر صحبت کنید، چرا که چالشی داشته‌اید با این مضمون که برخی گیج‌گاه را در ژانر کمدی دسته‌بندی کرده‌اند، در حالی که شما آن را یک اثر کمدی نمی‌دانید...

گیج‌گاه یک فیلم سرخوش با حال و هوای مطبوع است که لزوماً کمدی نیست. مانند فیلم قصه‌های مجید و بی‌پولی و... این مدل از فیلم‌ها حال عمومی خوبی دارند و ممکن است در قسمت‌های خنده‌از مخاطب بگیرد. ما در سریال قصه‌های مجید با موقعیت‌ها همراه می‌شدیم و گاهی این موقعیت‌ها برایمان جنبه طنز داشت. اما هیچ وقت نمی‌توان با تطبیق مولفه‌ها آن را در دسته‌بندی ژانر کمدی قرار داد. فیلم گیج‌گاه در روند قصه و روابطی که در طول اثر میان شخصیت‌ها ایجاد می‌کند، بازگویی یک خط قصه طنز آلود نیست! هر چند برخی موقعیت‌ها در این فیلم باعث خنده تماشاگر شده است. به طور مثال این فیلم یک سکانس دارد، با موضوع انشاء خوانی دانش آموزان، که باعث خنده مخاطب می‌شود، این سکانس کاملاً یک سکانس جدی است، اما بنا به موقعیت و هدفی که معلم دارد، خودبخود شرایط خنده‌آوری را به بار می‌آورد که ریشه در واقعیت دارد. بدین ترتیب فیلم گیج‌گاه در طول نمایش، به هیچ عنوان مخاطب را در خنده‌ای عمیق و پیکریز فرو نمی‌برد. مخاطبان در طول فیلم با یک لبخند صحنه‌ها را دنبال می‌کنند و یک حال خوش عمومی را تجربه می‌کنند. من بارها این فیلم را به همراه تماشاگران در سالن سینما به تماشا نشستیم، تا واکنش دقیق مخاطب را با توجه به تک‌تک صحنه‌ها پایش کنم، مثلاً سکانشی است که عرفان بازبگر نوجوان فیلم گرفتار در پریشان حالی و کابوس‌های شبانه است و مادرش برای کمک به او به بالای سر او می‌آید، عرفان به صورت ناخودگاه مشت‌ها را حواله صورت مادر می‌کند، این صحنه هم مانند بیشتر موقعیت‌های دیگر فیلم کاملاً جدی است، اما همین سکانس در تمام سالن‌های سینمایی، بیشترین خنده‌را از تماشاگر گرفت! حرف‌نهایی من این است که خود جریان فیلم کمدی نیست، اما موقعیت به بار آمده، ناخودآگاه خنده‌دار است. حتی موسیقی‌ایی که در پایان بندی فیلم قرار دارد، آهنگی حزن‌انگیز است که حمید غلامعلی خوانندگی آن را بر عهده دارد؛ فضای را در ذیل پایان بندی ایجاد می‌کند که در واقع غم و شادی و تلخی روزگار در آن تلفیق شده است، فضایی که اصلاً در ژانر کمدی نیست. در مجموع من در این فیلم بیش از آنکه بخواهم به سبک پردازی بپردازم، به دنبال اتمسفر سرخوشانه‌ای بودم تا فضایی شاداب ایجاد کنم.

احساس من بر این است که ایده اولیه فیلم بر اساس تضادهایی شخصیت‌های قهرمان فیلم (حسن خشنود با بازیگری حامد بهداد) است، مردی که در حین آموزش کاراته و فنون رزمی سوسای او، شایسته اشعار فردوسی هم است. آیا همین ایده را بن‌مایه بسط روایت کرده بودید؟

خط اصلی قصه در فیلم گیج‌گاه سال‌ها همراه من بود و کاملاً منطبق بر مدل شخصیتی خودم بود. از این رو در وهله اول برایم مهم بود که فیلمی بسازم بر اساس مدل شخصیت خودم که برگرفته از آگاهی‌ها و کمبودهای من باشد. چیزی که مستقیماً به عادل تبریزی ربط داشته باشد و همین طور پیرو تجربه‌های باشد که در ساخت فیلم کوتاه داشتیم. تمامی این موارد در ذهنم بود که در نهایت با ارسلان امیری وارد سناریو نویسی شدم. خط اولیه برای من روایت پسر بچه‌ای بود که از کلاس کاراته از زیر فشار سخت مربی فرار می‌کند و در مدرسه با این مواجه می‌شود که معلم ادبیات و همان مربی کاراته‌اش در باشگاه است، بنابراین تلفیق دو مضمون متضاد کاراته و ادبیات به عنوان ایده اولیه در ذهنم وجود داشت، که به صورت حماسه‌سرای فردوسی از ایران و اندیشه‌های سوسای او یا ما از فرهنگ ژاپن در اثر نمود پیدا کرد. همچنین به لحاظ ذهنی به دو کاراکتر اصلی اثر، حسن خشنود و مهتاب، بسیار نزدیک بودم، گویی که هر دوی آنها را زیست کرده باشم.

این ایده اولیه چگونه در بستر روایی، توسعه یافت؟
جالب است که بدانید، بنده و ارسلان امیری از لحاظ

سلیقه‌ای، خیلی به هم نزدیک نیستیم، این مسئله در فیلمسازی و حتی فیلم بینی هر دوی ما کاملاً آشکار است. فیلمنامه‌های قبلی که ارسلان به نگارش در آورده است مانند تی‌تی و صور اسرافیل با گیج‌گاه بسیار متفاوت‌اند. اما در طول مدت زمانی که من و ارسلان درگیر نوشتن سناریو فیلم بودیم، بسیار به ما خوش گذشت و دوران بسیار خاطره‌انگیزی برای ما رقم خورد. تجربه‌نابی که در دیالوگ نویسی فیلم اتفاق افتاد این بود که من در مقابل لنز یک دوربین، موقعیت‌های فیلمنامه را خودم بازی می‌کردم و دیالوگ‌های را بداهه می‌گفتم، بعد به فیلم ضبط شده رجوع می‌کردم و از دل آن موقعیت‌های بداهه، دیالوگ‌ها را می‌نوشتیم. در ادامه همکاری، شخصیت هیجانی من در مقابل آرامش ارسلان ما را به یک تناسب و تعادل رساند.

کدام سکانس از فیلم برای خودتان به عنوان کارگردان اثر رضایت‌مندی بیشتری را به همراه داشته است؟

به طور کل، گیج‌گاه دقیقاً همان فیلمی است که دوست داشتم بسازم و از هیچ صحنه آن ناراضی نیستم که با خودم بگویم کاش این صحنه یا سکانس را طور دیگری می‌ساختم. من تمام آنچه که در ذهنم بود را ساختم، حالا چه خوب یا بد! اما در مجموع برای سه لحظه آن قلبم می‌تپد، یکی آن لحظه که مهتاب زیر روپوش سپیدی پنهان شده که با حرکت کردن ماشین، روپوش را از روی صورتش پس می‌زند. دیگری سکانشی است که حسن با زخمی‌های واقعی با مهتاب روبرو می‌شود اما مهتاب به خیالش همه آن کودکی‌ها و زخم‌ها را فراموش می‌کند و دیگری سکانس آرایشگاه است و تقابل حامد بهداد با فرهاد آئیش در این صحنه دارد.

در انتهای فیلم، شخصیت به خاطر شرایط سر خود را می‌تراشد، آیا این واکنش ار جایی دارد به نوستالژی زندگی مردم عامه در دهه ۷۰ که برخی به عشق جمشید آریاسر خود را می‌تراشیدند؟

این خط روایی در داستان، کاملاً تحلیلی برگرفته از کلیت اثر دارد. به معنای بازگو کردن وضعیتی از انسانی که فکر می‌کند در زندگی‌اش قهرمانی است با آرمان‌ها و اصول خودش، اما به شرایطی دچار می‌شود که حتی نمی‌تواند درباره ظاهر خود تصمیم‌گیرنده باشد. در پایان فیلم همین شخصیت به جای اینکه قهرمان باشد، تبدیل به یک بدل‌کنک خورده سینما می‌شود. انتخاب جمشید هاشم‌پور هم به عنوان کسی که ۲۰ سال عنوان سوپرستاری سینمای ایران را به دوش کشیده است، بهترین گزینه بود تا ما نگاه قهرمان محور گیج‌گاه را از زوایه دید او روایت کنیم.

اهالی رسانه فیلم گیج‌گاه را یک ادای دین به سینمای عامه‌پسند دهه ۷۰ برشمرده‌اند، نظر خودتان در این باره چیست؟

بیش از ادای دین و تکریم از سینما، این فیلم برای من از این منظر پراهمیت است که تلاشی است برای اینکه تماشاگر امروز را از طریق پنجره دهه ۷۰ با خود امروزش مواجه کنم، دهه ۷۰، دهه‌ای است که اتفاقاً خیلی هم دور نیست اما تحولات زیادی در همین چند دهه رخ داده که از ما آدم‌های بسیار پیچیده‌ای ساخته است. این گذار از ما آدم‌هایی ساخته که کوچکترین روابط انسانی مان پرچالش، سخت و عجیب شده است. به نظر من دهه ۷۰، دهه‌زالایی در ایران بود و سینمای آن بسیار شفاف بود. در این دهه همه ژانرها در موفق‌ترین حالت خود بودند و شاید بتوان از آن به عنوان دهه طلایی سینمای ایران نیز یاد کرد.

بیشترین بازخورد مثبت مخاطب به مثابه تاثیر بخشی در کدام یک از سکانس‌های فیلم اتفاق افتاده است؟
سکانش پایانی فیلم، آن هم به خاطر وجهه اخلاقی نهفته‌ای که در آن وجود دارد. تعامل شخصیت‌ها در پایان فیلم در اخلاقی‌ترین شکل ممکن است. به همین خاطر بازخورد مخاطبان نسبت به پایان بندی بسیار مثبت بوده است. حتی به چشم دیده‌ام که برخی از مخاطبان با این سکانس اشک ریختند.

ارزیابی‌تان از سینمای امروز در ایران چیست؟

رنگ و بوی ژانر در سینمای ایران از بین رفته است و این مهمترین معضل سینمای ایران است. در حال حاضر اکثر تهیه‌کنندگان در این فکر هستند که فقط کمدی بسازند! و این اتفاق بسیار خطرناکی برای آینده سینمای ایران است. در حال حاضر مردم برای فرار از دلهره‌ها و حال بدشان به سینمای کمدی پناه می‌آورند. اگر قبلاً سینمای اجتماعی فروش خوبی داشت، به این خاطر بود که مردم امید و شادی را در زندگی خود داشتند. به نظر من این مسئله بیشتر یک ریشه اجتماعی دارد.

یکی از بزرگترین ویژگی‌های فیلم گیج‌گاه که آن را برای مخاطب فرهیخته جذاب کرده است، این است که فیلم، یک فیلم مناسب برای خانواده است و به دور از الفاظ یا صحنه‌هایی است که ممکن است آسیب‌رسان باشد، آیا این فاکتور برای خودتان هم در اولویت بود؟

به طور کلی برایم مهم بود که حتماً فیلم، فیلم با ادبی باشد. حتی منش کاراکترها در تقابل هم دارای نکته‌های ادبی است. مثل کاراکتر مهتاب که برای ازدواج مجدد خود به زندان رفته و از شوهر سابق خود کسب اجازه می‌کند. به این ترتیب مخاطب حرمت قاتل شدن افراد را نسبت به یکدیگر در این فیلم به کرات می‌بیند و این احترام برای من به منزله همان خانواده است. به همین خاطر از همان ابتدا در ذهن من این نکته وجود داشت که فیلم با ادبی بسازم. به نظر من شوخی در فیلم نباید تا جایی پیش برود که دست‌انویز قلاب کردن مخاطب باشد. مخاطب امروز باهوش است و کاملاً حس می‌کند که یک فیلم نه به مثابه ارزش محتوایی که با شوخی هایش دارد ما را مجاب به دیدن می‌کند. در گیج‌گاه شوخی‌ها از گذر خود جریانات روایت و از گذر قصه و روایت فیلم است. سعی من بر این بوده که خارج از قصه، طنزی را بر روایت تحمیل نکنم.

بزرگترین چالش‌تان برای ساخت اولین فیلم بلند سینمایی‌تان چه بوده است؟

بزرگترین چالش، جذب سرمایه و تامین هزینه‌های ساخت فیلم بود.

آیا پس از ساخت فیلم، مشغول به ساخت اثر دیگری هم شده‌اید؟

بله سریال «جناب عالی» که مدتی هم متوقف شد. اما هم اکنون در تلویزیون پلاس برای مخاطبان قابل دسترسی برای تماشا است. این سریال هم دارای یک اتمسفر مطبوع، با رویکرد طنز مودبانه و اجتماعی است.

از موفقیت‌های که فیلم تا کنون کسب کرده، بگویید؟
در جشنواره فجر این فیلم بازخورد بسیار خوبی از منتقدان گرفت و در بخش بهترین کارگردان اولی و تدوین نامزد دریافت جایزه شد و همچنین با حضور در فستیوال‌های خارجی در کشورهای چون ایتالیا، روسیه و آمریکا در بخش‌های مختلف کاندید و جایزه گرفت.

در پایان از تعامل‌تان با بازیگران فیلم بگویید؟

حامد بهداد از همان ابتدا به قدری قصه را دوست داشت که به سرعت جذب پروژه شد. خوشبختانه فضای متن و قصه برای اکثر بازیگران خوشایند بود، به همین خاطر تولید کار برای همه ما بسیار لذت‌بخش بود و در طول مدتی که درگیر ساخت فیلم بودیم، به همه ما خوش گذشت. تعاملی بسیار دوسویه و پویا بین عوامل تولید و بازیگران حاکم بود. به همین خاطر همه ما در کنار هم، گیج‌گاه را زندگی کردیم. یاد دارم که در روز آخر فیلمبرداری چشم‌های خانم باران کوثری پر از اشک شد و گفت که واقعا دلش برای شخصیت‌اش مهتاب تنگ می‌شود.

کلام آخر...

خوشحالم که فارغ از جریانات بر ساخته موجود، فیلم من از طریق تبلیغات دهان به دهان هر روز میزبان تماشاگران بیشتری است. امیدوارم سینمای ایران بتواند از خودش مراقبت کند، ما هنرمندان مظلومی در سینما داریم که نیاز به مراقبت دارند.